

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و سوم

پاییز ۱۳۹۹

تحلیل کنش‌های متظاهرانه مأمون در مواجهه با امام رضا علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۸/۲۰

کریم خان محمدی^۱

محمد رضا انواری^۲

بررسی کنش‌های رخ داده در برخی دوره‌های تاریخی به دلیل حساسیت آن دوره و جایگاه ویژه کنش‌گران دارای اهمیت است؛ زیرا می‌تواند الگوی مفیدی برای فهم رویدادها و ژرفا یافتن درک عمومی باشد. در این مقاله، کنش‌های متظاهرانه مأمون در مواجهه با امام رضا علیه السلام در دوران خلافت با استفاده از ظرفیت‌های تحلیل گفتمان لاکلا و موفه با تأکید بر دو مفهوم اصلی زنجیره هم‌ارزی و حاشیه‌رانی تبیین می‌شود.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد، مأمون در دوره‌های مختلف به تناسب موقعیت از راهکارهای هم‌ارزی مانند تظاهر به تشیع، دعوت امام علیه السلام به مرو، پیشنهاد ولایت عهدی، باوردداشت آخرالزمانی، به کارگیری نمادهای شیعی و تطمیع استفاده کرده است. همچنین، راهکارهای حاشیه‌رانی مانند مهندسی روابط اجتماعی، کتمان فضایل، تضعیف جایگاه اجتماعی، تضعیف جایگاه علمی،

۱. دانشیار گروه فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام (نویسنده مسئول) (khanmohammadi49@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکترای فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام (m_reza.anvari1358@yahoo.com).

ترور شخصیت، حصر ارتباطی، زندان، حصر خانگی، حذف فیزیکی و شهادت بهره گرفته است.

روش مواجهه مأمون با امام علیه السلام را می‌توان به سه دوران بحرانی ابتدای حکومت، تثبیت حکومت و حصر فرهنگی-ارتباطی امام علیه السلام تقسیم کرد. با این حال، به صورت دقیق نمی‌توان هر کدام از راهکارها را به یک دوره خاص نسبت داد، اما مأمون در دوره‌های اول و دوم بیشتر از زنجیره هم‌ارزی استفاده کرده است و هرچه به دوره سوم نزدیک می‌شویم، استفاده از مکانیسم حاشیه‌رانی بیشتر گردیده است. همچنین، گاهی به صورت توأمان از سازوکارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده شده است.

کلیدواژگان: امام رضا علیه السلام، مأمون عباسی، کنش متظاهرانه، هم‌ارزی، حاشیه‌رانی.

۱. مقدمه

مطالعه کنش‌های سامان‌یافته در دوره‌های تاریخی از جهت بهره‌گیری به‌عنوان الگو دارای اهمیت فراوانی است. به‌ویژه این که برخی دوره‌ها و حوادث رخ داده در آن‌ها، نقطه عطفی در تاریخ یک ملت محسوب می‌شوند. حاکمان به‌ویژه شخصیت باهوشی هم‌چون مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق.) برای تقویت و تثبیت جایگاه قدرت به مقتضای وضعیت اجتماعی-سیاسی جامعه با نخبگان و شخصیت‌های بانفوذ تعامل می‌کنند. آن‌ها تلاش می‌کنند با اعمال قدرت نرم، نخبگان جامعه را مطیع و طرفدار حاکمیت خویش نمایند. آن‌ها برای رسیدن به این هدف به تکنیک ایجاد گفتمان ما و آن‌ها/دیگران رو می‌آورند.

به طور معمول، حاکمان در زمان نیاز و در وضعیت بحران مقبولیت، با نزدیک شدن به شخصیت‌های بزرگ علمی فرهنگی و به تعبیر گفتمانی با هم‌ارزی کسب مشروعیت می‌کنند، اما در صورت تغییر وضعیت، مانند احساس خطر از سوی شخصیت‌ها و یا یافتن منابع دیگر مشروعیت، از آن‌ها فاصله می‌گیرند و به تکنیک حاشیه‌رانی متوسل می‌شوند.

رویاری مأمون با امام علیه السلام را در سه دوره می توان بررسی کرد. تأمل در شرایط خاص هر دوره، نقش مهمی در تحلیل کنش های مأمون دارد. این سه دوره عبارت است از:

الف) دوران بحرانی ابتدای حکومت: این دوره را می توان از ابتدای روی کار آمدن مأمون تا پیشنهاد ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام دانست. در این دوره به دلیل شورش های متعدد علویان علیه حکومت و جنگ میان امین و مأمون، شرایط بحرانی بر حکومت مأمون حاکم بود. مسئله اصلی مأمون در این دوره، پیدا کردن راهی برای تسلط بر اوضاع و حفظ حکومت خود از ناآرامی هایی بود که پایه های حکومت را به شدت می لرزاند.

ب) دوران تثبیت حکومت: آغاز این دوران را می توان با پذیرش ولایت عهدی به وسیله امام علیه السلام دانست. مأمون در این دوره سعی می کرد با استفاده از راهکارهای مدیریت تصویرپردازی، ضمن ترسیم چهره مثبت از خود، این باور را ایجاد کند که حکومت او مورد تأیید امام علیه السلام و مشروع است. رویاری او در این دوره با امام علیه السلام با تساهل و تسامح همراه بود. با این حال او می کوشید به تدریج عظمت امام علیه السلام را در افکار عمومی کاهش دهد.

ج) حصر فرهنگی - ارتباطی امام علیه السلام: بعد از این که مأمون به نتایج دل خواه خود از پیشنهاد ولایت عهدی نرسید و با گذشت زمان به جای تنزل جایگاه امام علیه السلام با اقبال روزافزون مردم نسبت به ایشان روبه رو شد، با تغییر سیاست تساهل و تسامح، به نظارت شدید و حصر فرهنگی - ارتباطی امام علیه السلام روی آورد. این دوران به لحاظ زمانی، شش ماه آخر حیات امام علیه السلام را شامل می شود که در نهایت به شهادت ایشان منتهی گردید.

بنابراین، پرسش اصلی مقاله این است که مأمون در این دوره های سه گانه، جهت تثبیت حکومت خویش، در مواجهه با امام رضا علیه السلام از چه راهکارهایی استفاده نموده است؟ و چه تغییراتی در استراتژی وی رخ داده است؟ در این مقاله، کنش های متظاهرانه صادر شده از مأمون در مواجهه با امام رضا علیه السلام مورد مطالعه قرار می گیرد.

فضل بن سهل (د. ۲۰۳ق.) به مأمون توصیه می‌کرد به دیانت و پرهیزگاری تظاهر کند و اظهار ورع و دین کند. مأمون نیز چنین می‌کرد.^۱ هم‌چنین توصیه می‌کرد برای جلب محبوبیت نزد مردم خراسان در مجالس علما شرکت کند و با آنها هم‌نشینی بیشتری داشته باشد.^۲ بنابراین، مأمون با حضور در مجالس بحث و مناظره با علما، خود را در نزد افکار عمومی، شخصیتی علم‌دوست معرفی کرد. قدرت و درایت مأمون به گونه‌ای بود که شهید مطهری (ش. ۱۳۵۸) درباره او می‌گوید:

مأمون عالم‌ترین خلفا است. در میان سلاطین جهان شاید عالم‌تر، دانشمندتر و دانش‌دوست‌تر از مأمون نتوان پیدا کرد.^۳

با روی کار آمدن مأمون و گسترش قیام‌های شیعی، او برای پیروزی بر این شورش‌ها تصمیم گرفت، علی بن موسی الرضا را به مرو، پایتخت خود احضار کند. کنش متظاهرانه: ترکیب دو واژه کنش و تظاهر، مفهوم محوری^۴ مقاله را تشکیل می‌دهد. کنش^۵ در ادبیات علوم اجتماعی در مقابل رفتار^۶ قرار می‌گیرد.^۷ رفتار به عمل غریزی، مبتنی بر عادت، واکنش مکانیکی و تکرار شونده یا رفتارهای خوگرفته و از روی عادت گفته می‌شود.^۸

۱. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۹۲.

۲. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۲۹۵.

۳. مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۵۸ و ۱۷۷.

4. core concept.

5. Action.

6. Behavior.

۷. توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۶۷.

۸. ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۵۲۹.

کنش انسانی در مقایسه با رفتار، فعالیت ارادی و آگاهانه است که به دو گونه فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. کنش فردی بخشی از کنش انسانی است که بدون در نظر گرفتن دیگران انجام می‌شود. کنش اجتماعی ناظر به اشخاص، افراد و یا امور و واقعیت‌هایی است که در متن کنش دیگران تحقق یافته است و یا انتظار تحقق آن‌ها می‌رود.^۱

بنابراین، پی‌آمد کنش‌ها بستگی به اختیار عامدانه دیگر کنش‌گران دارد و بهره‌ای که نصیب شخص می‌شود به اختیار دیگر بازیکنان متکی است. هر یک از کنش‌گران باید محاسبات عقلانی دیگر کنش‌گران را به حساب آورد و در محاسبه خود بگنجانند. به این نوع کنش‌ها، کنش استراتژیک گفته می‌شود.^۲

کنش استراتژیک به گونه‌ای از کنش اجتماعی گفته می‌شود که پی‌آمدهای آن به طور دقیق مشخص نیست و بستگی به تصمیم دیگران دارد. کنش استراتژیک بر دو پیش‌فرض مکتون مبتنی است. اول این که انسان‌ها همه دارای قدرت تفکر و خردورزی هستند. دوم این که همه بازیگران به دنبال منافع شخصی خود هستند و خرد خویش را در راستای کسب بیشترین سود به کار می‌گیرند. طبق تعریف اصحاب لغت، تظاهر و تشابه، اظهار امری برخلاف واقعیت بیرونی یا برخلاف باور باطنی فرد است.^۳

با توجه به تعریف مذکور در این متن، کنش متظاهرانه، معادل کنش استراتژیک تعریف می‌گردد که از سوی مأمون در قالب زنجیره هم‌ارزی و حاشیه‌رانی با هدف تثبیت یا تقویت قدرت در بازه زمانی دوران خلافت در مواجهه با اما رضا علیه السلام صادر گردیده است.

۱. پارسا، جهان‌های اجتماعی، ص ۵۱.

۲. لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، ص ۸۰-۸۲.

۳. جمالی، معنی الفقیه، ص ۱۵۹.

۲. روش تحقیق

برای کنش‌های مأمون در تعامل با امام رضا علیه السلام می‌توان از ظرفیت‌های تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به مثابه روش، بهره برد. گفتمان حاکم، گفتمان رقیب را به عنوان دیگری خود می‌داند و پیوسته سعی می‌کند با استفاده از مکانیسم‌هایی، مانند زنجیره هم‌ارزی و تفاوت و با راهکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، نظام معنایی خود را در جامعه تفوق بخشد. زنجیره هم‌ارزی: مفهومی است که در تحلیل گفتمان لاکلا و موفه برای تحلیل مناسبات قدرت میان گفتمان حاکم و گفتمان‌های رقیب استفاده می‌شود. منطق هم‌ارزی می‌کوشد از طریق مفصل‌بندی بخشی از نیروهای موجود، تمایزات آن‌ها را کاهش دهد و آنان را در مقابل یک غیر، منسجم نماید. گفتمان حاکم از طریق زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌ها را می‌پوشاند و گفتمان خود را هم‌ارز یا مساوی برخی از گفتمان‌های موجود در جامعه نشان می‌دهد تا با قراردادن آن گفتمان‌ها در جبهه‌ای که خود در آن قرار دارد، قدرت خود را بیشتر کند.

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: سازوکار اصلی گفتمان حاکم برای هژمونیک کردن خود، استفاده از برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است. قدرت پنهان در گفتمان‌های سیاسی به واسطه فرآیندهای دوگانه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در اجتماع جریان می‌یابد.^۱ گفتمان‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب ما و آن‌ها سامان دهند. براساس این ذهنیت دوگانه، کردارهای سوژه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمامی پدیده‌ها را در قالب دوگانه ما-آن‌ها می‌ریزد و این دوگانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار سوژه نمایان می‌شود. ما برجسته‌شده و آن‌ها به حاشیه رانده می‌شود.

۱. سلطانی، قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران،

بنابراین، هویت‌یابی به واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند.

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است. بدین طریق، قدرت هم به تولید معنا می‌پردازد و هم با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را طرد یا حذف می‌کند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دارای دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است. بعد نرم‌افزاری آن در قالب زبان و بخش سخت‌افزاری آن به صورت‌های مختلفی چون تحریم، حمایت مالی، رأی‌دادن، رأی‌ندادن، ترور شخصیت، سازوکارهای اقتصادی و قانونی، تظاهرات خیابانی، تبلیغات، حبس و ترور نمود پیدا می‌کند. در واقع، کل حوزه اجتماع عرصه برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های میان گفتمان‌ها است.^۱

افراد در تعاملات اجتماعی سعی می‌کنند برداشت‌ها و تصوراتی را که دیگران از آنان دارند کنترل و مدیریت کنند. بنابراین در مواجهه با دیگران با استفاده از فنون مدیریت تصویرپردازی، رفتار و ویژگی‌های شخصی خود را کنترل می‌نمایند و ادراکات، احساس و طرز تلقی دیگران نسبت به خود را مدیریت می‌کنند. مدیریت تصویرپردازی در قالب راهکارهایی مانند خودشیرینی، خودارتقای، تضرع، ارباب، سازگاری، عذر و بهانه، پوزش، ادعا، چاپلوسی، لطف و محبت صورت می‌پذیرد.^۲

با استفاده از این چارچوب مفهومی و روشی و با این پیش‌فرض که مأمون شیعه واقعی نبوده است و تظاهر به تشیع می‌کرده است، می‌توان رفتارهای مأمون در مواجهه با امام رضا علیه السلام را تبیین کرد.

۱. قجری و نظری، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، ص ۸۱.

۲. رضائیان، مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان، ص ۵۷.

۳. زنجیره تعاملات مأمون

مأمون برجسته‌سازی حکومتش را در ایجاد زنجیره هم‌ارزی میان خود و امام علیه السلام می‌دانست، اما این هدف را در لابه‌لای کنش‌های متظاهرانه خویش مخفی نگاه داشته بود. در ادامه چگونگی استفاده او از این سازوکار را توضیح می‌دهیم.

۳-۱. زنجیره هم‌ارزی

مأمون خلیفه بود، اما چون سهم مهمی از قدرت را که می‌توان آن را قدرت معنوی نامید، در شخص امام رضا علیه السلام متجلی می‌دانست، نه تنها پیشنهاد ولایت‌عهدی به امام علیه السلام داد، بلکه در قبولاندن آن به ایشان اصرار ورزید تا قدرت ایشان را به نفع گفتمان خود مصادره کند. بنابراین، او کنش‌های متعددی در قالب کردارهای^۱ زبانی و غیرزبانی انجام داد تا امام علیه السلام و افکار عمومی را متقاعد کند که گفتمان او هم‌ارز گفتمان امام علیه السلام است. حلقه‌های این زنجیره هم‌ارزی به ترتیب زیر تبیین می‌شود.

۳-۱-۱. تظاهر به تشیع

همین‌که مأمون دریافت، مردم خراسان به علویان گرایش دارند، خود را دوست‌دار علویان نشان داد و به تشیع تظاهر کرد. او حتی در اظهار تشیع مبالغه می‌کرد. مسعودی (د. ۳۴۶ق.) در این باره می‌نویسد:

مأمون همواره اظهار تشیع می‌کرد و خود را شیعه می‌نمود.^۲

این اظهار تشیع واقعی نبود بلکه در راستای هم‌ارزی و از روی تظاهر بود. از همین جهت است که محمدباقر مجلسی (د. ۱۱۱۰ق.) می‌گوید:

مأمون از دشمنان اهل بیت بود و برای مصلحت، مناقضانه اظهار تشیع می‌نمود.^۳

1. practice.

۲. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ص ۴۱۷.

۳. مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۱۱، ص ۱۷۱.

شواهد متعددی، نشان می‌دهند، مأمون شیعه نبود و تظاهر به تشیع می‌کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۳-۱-۱. موضع‌گیری نسبت به معاویه

بیزاری از مدح معاویه و برتر شمردن امام علی علیه السلام، شکلی جدی نداشت بلکه صوری و برای اغراض سیاسی بود. مأمون در یکی از سخنانش در این باره می‌گوید:

بسیاری از مردم از آن جهت که ما برتری علی علیه السلام را بر سایر صحابه، عنوان نموده‌ایم بر ما خرده می‌گیرند و چنین پنداشته‌اند که برتر دانستن علی علیه السلام بر دیگر خلفا به معنای کوچک شمردن دیگران است. در حالی که هرگز چنین نیست. سوگند به خدا! اجازه نخواهم داد، کسی حتی از حجاج بن یوسف عیب‌جویی کند و او را لعن کند تا چه رسد به سلف طیب^۱.

۳-۱-۲. مدح و ذم توأمان خلفا

بسیاری از نویسندگان تأکید کرده‌اند که مأمون معتزلی مذهب بود. به عقیده برخی، برتر دانستن امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به وسیله مأمون، جایز شمردن متعه و سایر باورهای شیعی برای سرگرم کردن مردم بود تا اندیشه آن‌ها را از خلافت بازدارد. او در قصیده‌ای، ابوبکر و عمر را به عنوان ملحدان توصیف می‌کند^۲ اما اشعاری که از مأمون درباره خلفا نقل شده است، نشان می‌دهند او به راستی شیعه نبوده است. به عنوان نمونه، بیت «من ابوبکر صدیق و عمر و سپس ابن عفان را که کشته شد و با خوبان در بهشت است لعنت نمی‌کنم»^۳ تناقضات گفتاری مأمون را نشان می‌دهد.

۱. ابن طیفور، کتاب بغداد، ص ۴۵.

۲. بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۶۸.

۳. ابن کنیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

۳-۱-۱-۳. سخت‌گیری نسبت به شیعیان

مأمون به عامل خود در شهر شیعه نشین قم دستور داد بر مردم سخت‌گیری کند و به‌جای دو میلیون درهم، هفت میلیون درهم خراج بگیرد و این مبلغی بود که به شهرهای دیگری که شهروندان آن‌ها از قم بیشتر بود و برتری‌های دیگری نیز داشتند، تکلیف نشده بود.^۱

۳-۱-۱-۴. حذف نمادین آثار

مأمون پس از قتل امام علیه السلام به والی خود در مصر دستور داد، منبرهایی را که بر آن‌ها برای علی بن موسی الرضا دعوت شده است، بشویند و والی او، منبرها را شست.^۲

۳-۱-۲. دعوت امام علیه السلام به مرو

مأمون به‌وسیله وزیرش، فضل بن سهل نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت تا ایشان را برای عزیمت به مرو تشویق کند. این نامه^۳ یکی از کلمه‌های زبانی در دعوت از امام علیه السلام برای

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۲۱۲.

۲. کندی، *کتاب الولاة و کتاب القضاة*، ص ۱۷۰.

۳. بخش‌هایی از نامه این چنین است: «به علی بن موسی الرضا و پسر پیامبر برگزیده خدا، هدایت یافته به هدایت او و پیروی کننده کردار او، نگهبان دین پروردگار و گنجور وحی آفریدگار از دوستدار او، فضل بن سهل که در بازگرداندن حق او به وی جان خود را بذل نمود و شبش را به روزش پیوست. این نامه حاکی از عزم راسخ امیرمؤمنان، مأمون و من بر دفع ستمی است که بر تو رفته و اثبات حقوق تو است که در دست خود داری و واگذاری آن حقوق به تو است. من امیدوارم که خداوند به تو رسانده و اجازه داده باشد که حق خود را از کسانی که از آن محروم داشته بودند، بازستانی. من از خداوند مسئلت کردم که مرا بدان فیضی برساند که از مددکاران تو بر احقاق حق خودت باشم. صلاح امت به دست تو صورت می‌گیرد» (ر.ک: عاملی، *زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام*، ص ۴۲۰-۴۲۱ به نقل از رافعی، *التدوین*، ج ۲، ص ۵۱).

آمدن به مرو محسوب می‌شود. تحلیل گفتمانی این نامه با این پیش فرض که نامه‌های فضل بدون دستور یا اطلاع خلیفه صادر نشده است، کنش متظاهرانه مأمون را نشان می‌دهد.

۳-۱-۲-۱. اعمال قدرت قانونی

مأمون می‌خواهد این پیام را به امام علیه السلام منتقل کند که مقاومت در برابر این تصمیم بی‌فایده است؛ زیرا تصمیم قطعی در این رابطه گرفته شده است؛ بنابراین امام علیه السلام را به نوعی در فشار می‌گذارد که نباید مخالفت کند و لازم است پیشنهاد مأمون را بپذیرد. این کلمه‌ی زبانی نشان‌دهنده استفاده مأمون از قدرت قانونی است. عبارت *این نامه حاکی از عزم راسخ مأمون و من است*، به خوبی انتساب نامه به مأمون را نشان می‌دهد.^۱

۳-۱-۲-۲. تأکید بر شباهت‌ها

مأمون در این نامه با زیرکی سعی می‌کند تفاوت‌های گفتمانی میان خود و امام رضا علیه السلام را نادیده بگیرد و بر شباهت‌ها تأکید کند. او با استفاده از الفاظی هماهنگ با عقیده مذهبی امام علیه السلام و شیعیان تلاش می‌نماید به لحاظ فکری خود را به امام علیه السلام نزدیک نشان دهد و میان گفتمان خود و امام علیه السلام هم‌ارزی ایجاد کند. عبارت *حفظ مصالح مسلمین*، کلیدواژه‌ای است که برای نشان دادن وجه اشتراک میان گفتمان مأمون و امام علیه السلام از آن استفاده شده است.

۳-۱-۲-۳. شکل دادن دوگانه ما و آن‌ها

او از یک طرف میان گفتمان مأمون با گفتمان دیگر حاکمان عباسی تفاوت قائل می‌شود و تلاش می‌کند با ایجاد دوگانه ما و آن‌ها، این معنا را به امام علیه السلام منتقل کند که خلفای عباسی (آن‌ها) حق شما را غصب کرده بودند، اما اکنون مأمون (ما) با اعتراف به این حق می‌خواهیم آن را به شما بازگردانیم. او با به کارگیری جمله *من از خداوند مسئلت*

۱. عاملی، زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۴۲۰-۴۲۱.

کردم که مرا بدان فیضی برساند که از مددکاران تو بر احقاق حق خودت باشم، می خواهد خود را در ذیل گفتمان امام علیه السلام تعریف کند و گفتمان خلفای قبلی عباسی را به حاشیه براند.

۳-۱-۲-۴. خودشیرینی و چاپلوسی

فضل صفاتی، مانند نگهبان دین، گنج وحی آفریدگار و هدایت یافته را برای امام علیه السلام استفاده می کند که نشان دهنده خودشیرینی و چاپلوسی او نسبت به امام علیه السلام است. همچنین، خود را فردی معرفی می کند که در بازگرداندن حق امام علیه السلام جان خود را بذل می نماید و شب را به روز پیوسته است. به کارگیری این تاکتیک که یکی از تاکتیک‌های مدیریت تصویرپردازی محسوب می شود، برای ایجاد تصویر مثبت از خود در نزد امام علیه السلام است تا امام علیه السلام را به قبول این پیشنهاد راضی کند.

۳-۱-۳. پیشنهاد خلافت و ولایت عهدی

بعد از این که مأمون امام علیه السلام را به اجبار به مرو آورد در چندین نوبت، فضل بن سهل و سپس خودش با امام علیه السلام مذاکره کردند تا ایشان خلافت را بپذیرد. مذاکرات میان امام علیه السلام و مأمون دو ماه ادامه داشت.^۱ شواهد زیادی نشان می دهند پیشنهاد ولایت عهدی متظاهرانه و در راستای ایجاد زنجیره هم‌ارزی با علویان بوده است.

۳-۱-۳-۱. فاصله زمانی طرح ولایت

از زمان مرگ امین در محرم ۱۹۸ ه.ق. تا زمان دعوت از امام رضا علیه السلام حدود دو سال سپری شد. مأمون در این مدت نه تنها صحبتی از حقانیت خلافت علوی به میان نیاورد، بلکه اقدام خوشایندی در مورد علویان که حکایت از خلوص نیتش باشد، انجام نداد. سکوت مأمون و توجه نکردن به مسئله تعهد و نذر ادعایی خود تا این زمان نشان می دهد که شرایط سیاسی، او را ملزم به انتخاب امام رضا علیه السلام به عنوان ولی عهد کرد نه عمل به

۱. صدوق، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۳۷.

نذرش. به همین دلیل، گروه اندکی از مورخان، دعوت از امام رضا علیه السلام را نتیجه نذری می‌دانند که مأمون قبل از پیروزی بر برادرش کرده بود که در صورت غلبه بر او، حکومت را به برترین فرد از فرزندان امام علی علیه السلام واگذار کند^۱

۳-۱-۳. کلمه‌ی زبانی مأمون

شاهد دیگر در متظاهرانه بودن این دعوت در کلمه‌ی زبانی است که از مأمون در پاسخ به ریان بن الصلت^۲ (پس از ۲۵۴ق.م) صادر شده است. مأمون در پاسخ به او که پیشنهاد ولایت‌عهدی به امام رضا علیه السلام را ناشی از تدبیر فضل بن سهل می‌داند، می‌گوید:

آیا کسی جرأت دارد نزد خلیفه‌ای که مردم و سرداران در اطاعت او هستند
بیاید و بگوید خلافتی را که به جنگ آوردی به دیگری بسپار؟ آیا از نظر عقل
چنین چیزی ممکن است؟^۳

مأمون در این جمله درصدد این بوده است که ثابت کند پیشنهاد واگذاری ولایت‌عهدی از جانب خودش بوده است نه وزیرش، اما در همین جمله، عدم صداقت او مشخص است؛ زیرا می‌گوید امکان ندارد خلیفه‌ای که خلافتی را به دست آورده است، آن را به دیگری واگذار کند و این کار را عاقلانه نمی‌داند، پس چطور می‌توان پیشنهاد خلافت و پس از آن ولایت‌عهدی را که به امام رضا علیه السلام داد یک پیشنهاد صادقانه بدانیم؟ آن هم خلافتی که برای بدست آوردن آن، برادرش را کشت. در نتیجه، این پیشنهاد به تصریح خودش نمی‌تواند با نیت صادقانه انجام شده باشد و متظاهرانه است. در حقیقت، انگیزه اصلی این دعوت، هم‌ارز نشان دادن گفتمان خود با گفتمان امام علیه السلام در افکار عمومی بوده است.

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. از عالمان و محدثان برجسته شیعه در قرن سوم. تاریخ دقیق وفات وی مشخص نیست.

۳. صدوق، عیون الاخبار، ص ۳۱۲-۳۱۵.

۳-۱-۳-۳. ترس از قدرت پنهان امام علیه السلام

مأمون از قدرت پنهان امام علیه السلام در هراس بود و می‌ترسید که او و حکومتش را به یک‌باره غافل‌گیر کند. اگر این ترس نبود، می‌توانست ضمن انتصاب امام علیه السلام به ولایت عهدی، اجازه دهد ایشان در مدینه بمانند، ولی برای کنترل اعمال و رفتار امام علیه السلام و برای این‌که خطری از ناحیه امام علیه السلام متوجه حکومت نشود، ایشان را مجبور به عزیمت به مرو کرد. شاهد این مطلب، سخنی از مأمون است که می‌توان آن را مهم‌ترین سند برای شناخت حقیقت کنش‌های مأمون دانست.^۱ محتوای این سخنان که مأمون در جمع برخی از عباسیان مطرح کرده است، دلیل محکمی است بر این‌که هدف و انگیزه او از پیشنهاد ولایت‌عهدی، هم‌ارزی ظاهری است. مأمون در برابر اعتراض یکی از عباسیان که می‌گفت: چرا منصب ولایت‌عهدی را به امام رضا علیه السلام داده است؟ پاسخ داد:

این مرد کارهای خود را از ما پنهان کرده است و مردم را به امامت خود می‌خواند. ما او را بدین جهت ولی‌عهد قرار دادیم که دعوتش برای ما باشد و با قبول ولایت‌عهدی به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید و در ضمن فریفتگانش بدانند که او آن‌چنان که ادعا می‌کند نیست و این امر (خلافت) شایسته ما است نه او و هم‌چنین ترسیدیم اگر او را به حال خود بگذاریم در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را پر کنیم و اقدامی علیه ما کند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم. اکنون نباید در کار وی سهل‌انگاری کنیم، بدین جهت باید کم‌کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم تا او را پیش مردم به صورتی درآوریم که از

۱. شیخ صدوق و شیخ مفید معتقدند که مأمون در ابتدا صادق بود، اما بعد پشیمان شد و رویکرد دیگری پیدا کرد (مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۷۹) و این نشان می‌دهد، کنش‌های مأمون تا چه میزان متظاهرانه بوده است که توانسته است، بزرگانی را دچار اشتباه کند.

نظر آن‌ها شایستگی خلافت را نداشته باشد، سپس درباره او چنان چاره‌اندیشی

کنیم که از خطراتی که ممکن بود متوجه ما شود جلوگیری کرده باشیم.^۱

۳-۱-۴. بهره‌گیری ابزاری از باوردانست آخرالزمانی

بهره‌گیری از باورهای عمومی، رسم دیرین سیاست‌مداران برای کسب مشروعیت در موقعیت‌های مختلف است. مأمون با هدف هم‌ارزی با علویان به ایده مهدویت تظاهر می‌کرد. ویلفرد مادلونگ (متولد ۱۹۳۰م.)^۲ معتقد است که این گونه افکار و عقاید مربوط به آخرالزمان و ظهور مهدی (عج) در آن عصر بسیار رواج داشت. برخی از مستشرقان مانند پاتریشیا کرون (د. ۲۰۱۵م.)^۳ صادقانه نبودن ادعای مأمون را می‌پذیرند و این عقاید آخرالزمانی را ساخته خود او می‌دانند.^۴

مأمون پس از شهادت امام رضا علیه السلام نامه‌ای به خویشاوندان عباسی خود نوشت و مرگ امام علیه السلام را اعلام کرد و ضمن پوزش از آن‌ها به خاطر ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام از آنان خواست که به بیعت خود با او بازگردند و تأکید نمود که تنها دلیل مخالفت با او، انتصاب علی بن موسی به جانشینی بود و او اکنون مرده است.^۵ عباسیان در لفافه با عباراتی تند و

۱. صدوق، عیون الاخبار، ص ۳۸۹-۳۹۰.

2. Wilferd Ferdinand Madelung.

اسلام‌شناسان معاصر آلمانی که وی را در شناساندن تشیع به جهان غرب موثر دانسته‌اند.

3. Patricia Crone.

پژوهش‌گر، نویسنده، شرق‌شناس و تاریخ‌دان (تاریخ صدر اسلام)، استاد مؤسسه مطالعات پیشرفته، دانشگاه پرینستون.

۴. بیگم دائو، «اعتقادات مأمون به آخرالزمان و ولایت‌عهدی امام رضا»، اطلاعات حکمت و معرفت، ص ۳۲-۳۳.

۵. ابن‌خلدون، مقدمه ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۲۵۰.

خشن، چنان پاسخی به او دادند که تا به حال، کسی این چنین مورد خطاب قرار نگرفته است.^۱

مأمون نامه دومی را در پاسخ به عباسیان نوشت که نشان می‌دهد خویشاوندان عباسی وی در نامه خود تقاضا داشتند که بدین شرط بیعت سابق خود با مأمون را اعاده نمایند که وی التزام دهد برای فرزندش عباس به عنوان وارث خلافت بیعت بگیرد.^۲ مأمون در این نامه ابتدا در لفافه می‌نویسد:

*زبان من همواره رازدار امور و اخباری است که خوش ندارم با افشای آنها،
مردم سوگندشان را بشکنند و یقین دارم خداوند روزی امر خود را فرا می‌رساند
و قضای خود را روزی آشکار می‌سازد.^۳*

سپس مأمون از راز خود این گونه پرده‌برداری می‌کند:

*اگر راضی نمی‌شوید جز به آن که پرده برداشته و حقیقت شکافته شود، بدانید
که هارون آنچه از پدران خویش شنیده و از آنچه در کتاب الدوله و غیر آن
یافته بود به من خبر داد که پس از هفتمین فرد از فرزندان عباس (پس از مأمون)،
دیگر رکن و اساسی برای بنی‌عباس باقی نمی‌ماند و چون مرا از دست دادید
برای خود، پناه‌گاهی محکم بجوئید و افسوس که جز شمشیر در انتظار شما
نیست که مردی حسنی، انقلابی خیره‌سر بر شما می‌تازد و شما را یکسره درو
می‌کند یا سفیانی که بینی شما را به خاک مالد و (سرانجام) مهدی قائم آید که*

۱. بیگم‌دائو، «اعتقادات مأمون به آخرالزمان و ولایتعهدی امام رضا»، اطلاعات حکمت و معرفت،

ص ۳۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۰۸-۲۱۴.

۳. همان، ص ۲۱۲.

در ریختن خون شما جز به حق پروایی نمی‌کند.^۱

مأمون در ادامه ادعا می‌کند، هدفش از انتصاب امام رضا علیه السلام به ولایت‌عهدی این بوده است که مانع ریختن خون عباسیان شود و با ادامه دوستی و محبت میان عباسیان و علویان، خطر را از عباسیان دور کند. مأمون در این نامه، عباسیان را نکوهش می‌کند که چرا از فهم حقیقت ماجرا عاجزند؟ و می‌نویسد:

شما گمان می‌کنید که من می‌خواهم به علویان سودی برسانم و این امر را در نهایت به آنان بازگردانم، اما من پیوسته در اندیشه سامان دادن به امور شما و آینده فرزندان شمایم در حالی که شما در نادانی و گمراهی به سر می‌برید و نمی‌دانید چه سرنوشتی در پیش دارید.^۲

هم‌چنین، مأمون در پایان نامه خطاب به عباسیان می‌نویسد:

اما آنچه پیرامون لغزش من در خصوص ابوالحسن یاد کردید: به‌جان خودم به نظر من، انتخاب او نه تنها لغزش و سقوط من نبود، بلکه برخاستن و برپا ایستادنی بود که امیدوارم به مدد آن از صراط بگذرم و از خوف روز بیمناکی بزرگ نجات یابم. من هیچ اقدامی را در نظر خویش از آن بهتر و برتر نمی‌دانم مگر آن که همان انتخاب را با همانند او تکرار کنم، ولی از کجا چنین امری مرا مقدور است و از کجا برای شما چنان سعادت پیدا خواهد شد.^۳

محتوای این نامه شواهد مهمی را نشان می‌دهد که تحلیل آن‌ها، تظاهر مأمون را آشکار می‌کند.

۱. ابن طاووس، الطرائف، ص ۲۸۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ص ۲۱۳.

۳. همان.

۳-۱-۴. موقعیت زمانی نگارش نامه

زمان نگارش این نامه که پس از شهادت امام رضا علیه السلام است، دلیل تغییر دیدگاه مأمون را روشن می‌کند. در این دوره زمانی، برای مأمون بسیار ضروری بود که نظر مثبت و حمایت عباسیان را به حکومتش جلب کند؛ زیرا مأمون قصد انتقال مرکز حکومت به بغداد را داشت و آن‌جا مرکز عباسیان به شمار می‌رفت و آنان به دلیل این‌که او، امام رضا علیه السلام را به ولی‌عهدی خود منصوب کرده بود به او معترض بودند و نسبت به او کینه داشتند. بنابراین، لازم بود مأمون برای اقناع افکار عباسیان، مطالبی را بیان نماید تا دشمنی میان خود و آنان را به دوستی تبدیل کند. به همین دلیل، او برای نزدیک شدن به عباسیان و رفع کدورت‌ها، ضمن توجیه عملکرد گذشته خویش از آموزه مهدویت استفاده ابزاری کرد.

۳-۱-۴. پوزش به خاطر ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام

تظاهر مأمون از آن‌جا روشن می‌شود که از یک‌سو خطاب به عباسیان، انتخاب امام رضا علیه السلام به‌عنوان ولی‌عهد خود را صحیح می‌داند و امیدوار است به‌واسطه این انتخاب از صراط بگذرد و از سوی دیگر در نامه اول به عباسیان از آن‌ها به سبب این‌که امام رضا علیه السلام را ولی‌عهد خود کرده بود، پوزش می‌خواهد و برای این‌که آن‌ها را به فرمان‌برداری خود برگرداند، تصریح می‌کند حالا که او مرده است دیگر، اختلافی میان من و شما وجود ندارد. مقایسه میان این دو نشان می‌دهد از منظر مأمون، انتخاب امام رضا علیه السلام به ولایت‌عهدی، ابزاری برای حفظ قدرت بوده است.

۳-۱-۴. جعلی بودن ادعای مأمون

احتمال داده می‌شود، اخباری که مأمون به نقل از پدرش و کتاب *الدولة* بیان می‌کرد، همه ساخته شخصیت متظاهرش بوده است که در این دوره برای جلب رضایت عباسیان، تغییر رنگ داده بود و مطالبی را برای حمایت آنان از دولت‌ش جعل می‌کرد؛ زیرا پیش‌گویی او درباره آخرالزمان و ظهور امام مهدی (عج) بعد از حکومتش، دروغ بود.

شاهد دیگر این که مأمون حتی امامان بعد از امام رضا علیه السلام را به اسم می شناخته است؛ زیرا روزی از امام علیه السلام درخواست کرد خلاصه اسلام خالص را برای او بنویسند و ایشان در کتابی، اعتقادات و احکام اسلام را برای او نوشتند و اسامی امامان دوازده گانه را در این کتاب نام بردند.^۱

بنابراین مأمون در زمان نگارش نامه، نه تنها می دانست که پس از او، ظهور رخ نخواهد داد، بلکه حتی از نام امام علیه السلام بعدی هم مطلع بود و این شاهد محکمی است که ادعای مأمون درباره این که پس از او، مهدی موعود ظهور خواهد کرد، دروغ بوده است.

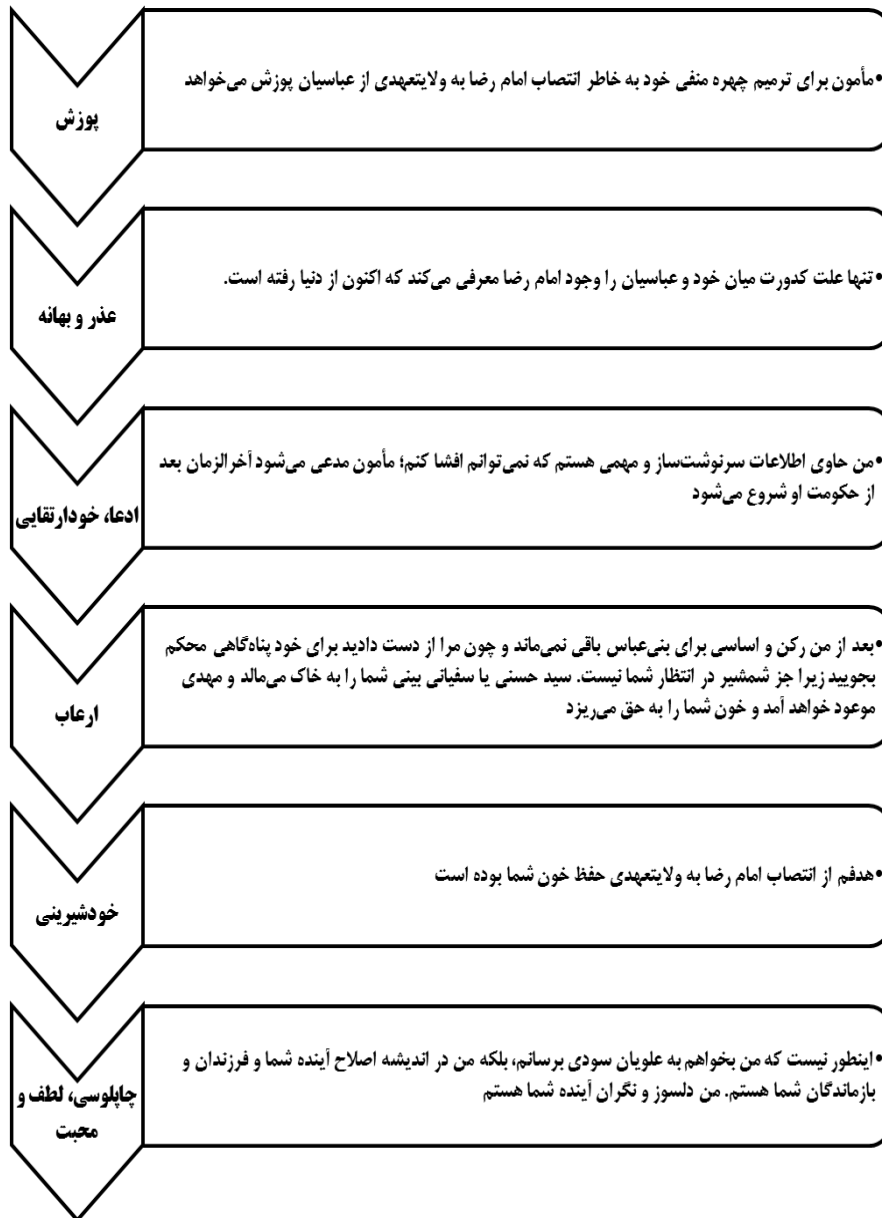
۳-۱-۴. استفاده از قدرت اطلاعاتی

مأمون با جمله «*ربان من همواره رازدار امور و اخباری است*»، قدرت اطلاعاتی خود را به نمایش می گذارد. او با بیان این جمله، خود را فردی معرفی می کند که اطلاعات خاصی در اختیار دارد و با جمله «*من پیوسته در اندیشه سامان دادن به امور شما*» می خواهد، خود را به عنوان رهبری نشان دهد که به سبب داشتن اطلاعات خاصی، توانایی پیش بینی به موقع حوادث آینده را دارد. در نتیجه مأمون در این کنش با اعمال قدرت اطلاعاتی، منافع خود را که در جلب حمایت عباسیان ناراضی است، تأمین می کند.

۳-۱-۵. استفاده از انواع تاکتیک های مدیریت تصویرپردازی

مأمون در این نامه برای کسب رضایت عباسیان و جلب حمایت آنها از انواع تاکتیک هایی استفاده می کند که در نمودار زیر نشان داده می شود.

۱. صدوق، عیون الاخبار، ص ۲۶۳-۲۶۴.



۳-۱-۵. به کارگیری نمادهای شیعی

مأمون مراسمی رسمی ترتیب داد تا همه مردم با امام رضا علیه السلام بیعت کنند. هدف اصلی مأمون از برپایی این مراسم، هم‌ارز نشان دادن گفتمان خود با گفتمان امام علیه السلام به‌طور رسمی بود تا در نهایت به برجسته‌شدن حکومت منجر شود. کنش‌های او در این مراسم، استفاده نمادین از لباس سبز^۱، اعطای لقب رضا به امام^۲، ضرب سکه به نام امام رضا علیه السلام و بخشش‌های مادی فراوان^۳ بود.

مجموعه این کنش‌ها در راستای سیاست هم‌ارزی مأمون است. دستور پوشیدن لباس سبز به عنوان یک تظاهر نمادین، قابل ارزیابی است. بذل و بخشش فراوان مأمون در این مراسم را می‌توان در راستای استفاده از قدرت پاداش که یکی از منابع اعمال قدرت است، ارزیابی کرد. اقدامات مأمون در این مراسم، مصداق تاکتیک لطف و محبت که یکی از تاکتیک‌های مدیریت تصویرپردازی است، ارزیابی می‌شود.

۳-۱-۶. تطمیع

یکی از روش‌های سیاست‌مداران و رهبران، تلاش برای جذب افراد صاحب نفوذ به خود است تا اقبال عمومی نسبت به آنها را به نفع خود مصادره کنند. برای رسیدن به این مهم با ابراز محبت، نسبت به آنها در قالب بخشیدن پاداش‌های مادی و معنوی سعی می‌کنند خود را به آنها نزدیک کنند. مأمون در این باره می‌گوید:

تمام تلاشم را به کار بستم تا امام رضا علیه السلام را در خلافت، منصب‌ها و مقامات

۱. همان، ص ۳۳۱.

۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۴۳۱.

۳. صدوق، *عیون الاخبار*، ص ۳۳۸.

۴. همان، ص ۳۳۸ و ۳۳۱؛ اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۵۴۰-۵۴۱.

دیگر تطمیع کنم، اما او اصلاً طمع نکرد و نپذیرفت.^۱

۳-۱-۷. مناسک تقویت: نماز عید

بهره‌گیری از مناسک تقویت^۲ از راهکارهای مرسوم تثبیت جایگاه به شمار می‌رود. اقامه نماز عید به وسیله امام علیه السلام یکی دیگر از حلقه‌های زنجیره هم‌ارزی است که مأمون برای کسب مشروعیت و تثبیت حکومت از آن استفاده کرد. منابع درباره برگزاری نماز عید و هدف مأمون از اقامه نماز عید به وسیله امام رضا علیه السلام می‌گویند:

می‌خواهم دل‌های مردم در ولی عهدی شما مطمئن و محکم شود و هم بدین وسیله فضل و برتری تو را بشناسند تا دل‌ها بر این دولت مبارک قرار گیرد. امام فرمود: اگر معذورم نداری، من چنان‌که رسول خدا و علی علیه السلام برای نماز عید بیرون رفتند، بیرون خواهم رفت. با شروع مراسم و تجلی حالات معنوی امام، چنان تأثیری در مردم ایجاد شد که نه تنها عموم مردم، بلکه نیروهای لشگری نیز مجذوب معنویت امام شدند. خبر به مأمون رسید، فضل بن سهل گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر علی بن موسی الرضا با این وضع به مصلی برود مردم شیفته او خواهند شد و همه ما بر خون خود اندیشناک خواهیم شد. پس کسی را به نزد او بفرست تا او را بازگرداند. مأمون نیز این پیغام را برای امام فرستاد که ما شما را به زحمت و رنج انداختیم و خوش نداریم که سختی و مشقتی به شما برسد. ما نگران جان شما هستیم. شما بازگردید و هر که همیشه با مردم نماز می‌خوانده است، اکنون نیز

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۲. مناسکی که کارکرد آن در جهت تقویت و تحکیم همبستگی یا تأیید دوباره یا پای‌بندی جامعه به یک رشته از ارزش‌ها و باورها است. نماز عید یا نماز جمعه از این گروه هستند.

خواهد خوانند.^۱

در تحلیل این کنش می‌توان گفت که هدف مأمون در دوره دوم، تثبیت حکومت است و تلاش دارد به تدریج با ورود امام علیه السلام در کارهای حکومتی، مردم به این باور برسند که حکومت او مورد تأیید امام علیه السلام است. مأمون تظاهر کرد که هدفش این است که مردم با فضایل امام علیه السلام بیشتر آشنا شوند، اما وقتی گزارش چگونگی حرکت امام علیه السلام برای اقامه نماز را شنید، ترسید و هر لحظه احتمال می‌داد حکومت از دستش خارج شود؛ زیرا حالات معنوی امام، فضای روحانی ایجاد کرده بود و مردم را دگرگون ساخته بود.^۲

تظاهر مأمون از این‌جا روشن می‌شود که اگر آن چنان که خود می‌گفت، هدفش اطمینان مردم از ولایت‌عهدی امام علیه السلام و آشکار شدن فضل و برتری ایشان بوده است، تأثیرات معنوی که در مردم ایجاد شده بود در راستای همان هدف بود و نباید مانع خواندن نماز امام علیه السلام می‌شد. احساس خطری که بعد از این ماجرا در مأمون شکل گرفت، او را به این فکر انداخت که وجود امام علیه السلام نه تنها دردی را برای او دوا نمی‌کند، بلکه اوضاع را بر ضد او تحریک خواهد کرد. نفوذ روز افزون امام علیه السلام در قلوب مردم، مأمون را مجبور کرد تا با تغییر سیاست، به جای هم‌ارزی از سازوکارهای حاشیه‌رانی استفاده کند.

۲-۳. حاشیه‌رانی

فن دیگری که گفتمان حاکم برای تضعیف گفتمان‌های رقیب از آن استفاده می‌کند، حاشیه‌رانی است. گفتمان حاکم سعی می‌کند با انجام مجموعه‌ای از کلمه‌های زبانی و غیرزبانی، گفتمان رقیب را به حاشیه برد. مأمون نیز از این سازوکار برای به حاشیه بردن گفتمان امام رضا علیه السلام استفاده کرده است. استفاده از حاشیه‌رانی از ابتدا مورد توجه مأمون بود، اما او سعی می‌کرد به حاشیه راندن امام علیه السلام حداقل تا مدتی به صورت

۱. صدوق، عیون‌الآخبار، ص ۳۳۸-۳۴۱.

۲. مجلسی، بحار‌الانوار، ص ۱۷۲.

علنی آشکار نشود و از مردم مخفی باشد. در ادامه برخی از نمونه‌های حاشیه‌رانی بررسی می‌شود.

۳-۲-۱. مهندسی روابط اجتماعی

مأمون دستور داد در انتقال امام علیه السلام از مدینه به مرو، ایشان را از کوفه و قم عبور ندهند؛ زیرا این دو شهر، پایگاه شیعیان بود و امکان داشت، مردم نسبت به سفر اجباری امام علیه السلام واکنش نشان دهند. این کنش، مصداق اعمال قدرت اطلاعاتی و قدرت قانونی است؛ زیرا از یک طرف مأمون از گرایش شیعی مردم کوفه و قم اطلاع داشت و از طرف دیگر می‌دانست، اهل بصره گرایش عثمانی دارند و از مخالفت ورزیدن با حکومت پرهیز می‌کنند.^۲ در نتیجه، مسیر حرکت را در شهرهایی قرار داد که کمترین گرایش را به شیعه داشته باشند.

۳-۲-۲. کتمان فضایل

هنگامی که رجاء بن ابی‌ضحاک که مأمور آوردن امام علیه السلام از مدینه به مرو بود بر خلیفه وارد شد، مأمون از او درباره حالات امام رضا علیه السلام در بین راه پرسید. رجاء هر آنچه که از زهد، تقوا، پارسایی، کرامات و معجزات دیده بود، همه را بازگو کرد. مأمون بعد از شنیدن فضایل امام علیه السلام به او گفت:

آری! حقیقت همین است که تو می‌گویی. او بهترین، عالم‌ترین و زاهدترین

فرد روی کره زمین است، اما آنچه را که دیدی به کسی اطلاع نده تا فضلش بر

کسی ظاهر نشود مگر از زبان من.^۳

۱. صدوق، عیون الاخبار، ص ۳۳۷.

۲. عاملی، زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۳۵۲.

۳. صدوق، عیون الاخبار، ص ۴۳۰.

۳-۲-۳. تضعیف جایگاه اجتماعی

بعد از ولایت عهدی مدتی باران نیامد. مأمون از امام علیه السلام خواست نماز باران بخواند و خداوند به برکت نماز ایشان، باران نازل کرد. یکی از وابستگان مأمون که انتظار داشت مأمون، او را ولی عهد خود قرار دهد به جهت حسادتی که نسبت به امام علیه السلام داشت به مأمون اعتراض کرد که تو با این کارت مرتکب خطای بزرگی شدی و او را شهرت دادی و به سبب این بارانی که به دعای او نازل شد، می ترسم خلافت را به فرزندان علی علیه السلام منتقل کنی. سپس به مأمون گفت: او را به من واگذار کن. من او و طرفدارانش را ساکت می کنم، چنان که زبان شان بند آید و نارسایی او را در ولایت عهدی بر همگان روشن می سازم. مأمون گفت: چیزی نزد من بهتر از این نیست.^۱

۳-۲-۴. تضعیف جایگاه علمی

مأمون ابتدا از متکلمان و اندیشمندان مرو برای مناظره با امام علیه السلام دعوت کرد و سعی نمود دانشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام علیه السلام قرار دهد، اما وقتی از امام علیه السلام جز آنچه برتری ایشان را در مقابل حریفان نشان می داد آشکار نشد، متکلمان فرقه ها و ادیان گوناگون و صاحبان اندیشه های گمراه را به محضر امام علیه السلام کشاند تا دست کم امام علیه السلام در برابر یکی از آن ها از صحبت بازماند و نقایص آن حضرت میان مردم ثابت شود، ولی نتیجه برعکس شد و مردم می گفتند: آن حضرت در علم، درایت و خلافت شایسته تر از مأمون است.^۲ امام علیه السلام در این باره به نوفلی گفته بود:

وقتی مأمون استدلال مرا در برابر اهل تورات به توراتشان و اهل انجیل

به انجیل شان و اهل زیور به زیورشان و صابئیان به اصول عبرانی شان و هیربدان

۱. همان، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۵۸۵.

به‌روش پارسی ایشان و رومیان به‌اصول رومی آنان و اصحاب مقالات مختلف به‌زبان‌های خودشان، بشنود و وقتی ببیند من هر گروهی را شکست دادم و در بحث مجاب کردم و خط بطلان بر عقایدشان کشیدم و صاحبان عقاید باطل را از گفتار خودشان بازداشتیم و بر سر سخن خود آوردم، آن‌گاه خواهد دانست که راهی که در پیش گرفته شایسته او نیست و پشیمان خواهد شد.^۱

شاهد محکم بر این که هدف مأمون از برگزاری مناظرات ترویج علم و دانش اصیل اسلامی نبوده است و به‌حاشیه‌رانی امام علیه السلام و گفتمان امامت بوده است، تصریح مأمون به استفاده از این مکانیسم است. مأمون از سلیمان مروزی (د. بعد از ۲۰۰ق.)^۲ که متکلم خراسان بود، خواست برای مناظره با امام رضا علیه السلام حاضر شود. سلیمان گفت که دوست ندارم در مجلس شما و در حضور بنی‌هاشم از چنین کسی سؤالاتی کنم؛ چراکه در مقابل دیگران در بحث با من شکست می‌خورد. مأمون گفت: من فقط به این دلیل که از قدرت تو در مناظره با خبر بودم به دنبال فرستادم و تنها خواسته من این است که او را فقط در یک مورد مجاب کنی و دلایل او را رد کنی. سلیمان گفت: بسیار خوب، من و او را با هم روبه‌رو کن.^۳

این تصریح مأمون که هدفش از برگزاری مناظرات را روشن می‌کند در راستای نقشه‌ای کلی بود که مأمون طراحی کرده بود و قصد داشت کم‌کم از شخصیت و عظمت امام علیه السلام بکاهد. الزام امام علیه السلام در یک زمان به حضور در این جلسات و تعطیل کردن جلسات علمی امام علیه السلام در زمان دیگر، نشان می‌دهد هدف از برگزاری این جلسات، گسترش علم و دانش اسلامی نبوده است.

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. یکی از بزرگ‌ترین متکلمان زمان مأمون بود که در سال ۲۰۰ ق با امام رضا مناظره‌ای داشت.

۳. طبرسی، احتجاج، ص ۳۸۱-۳۸۲.

مأمون با سؤال از هر چیز، امام علیه السلام را مرتب امتحان می کرد.^۱ مأمون به تدریج که از شکست خوردن امام علیه السلام در جلسات مناظره با دانشمندان مأیوس گردید، دستور داد جلسات علمی ایشان تعطیل شود. در شش ماه آخر عمر امام علیه السلام، مأمون برای شرکت کنندگان در جلسات درس ایشان، مشکلات سیاسی ایجاد می کرد و بر آنان سخت می گرفت و در نهایت این جلسات تعطیل شد.^۲

صحبت مأمون و سلیمان مروزی نشان می دهد، تظاهر مأمون در برگزاری مناظرات، تظاهری خودآگاهانه بوده است؛ یعنی این جلسات با نقشه قبلی و با اهداف خاص تشکیل می گردید. ابوالصلت هروی (د. ۲۳۶ق.)^۳ درباره هدف مأمون می گوید:

این که مأمون، امام علیه السلام را ولی عهد خود قرار داد نظرش این بود که به مردم بفهماند که او به دنیا علاقه دارد و ریاست طلب است تا مردم از عقیده ای که به او دارند بازگردند، اما بعد از این که آنچه می خواست نشد سعی کرد از طریق برگزاری مناظرات، دانشمندان عقاید مختلف را برای بحث با آن حضرت فراخواند تا با مجاب کردن ایشان موجب سرشکستگی او در میان علما باشد و نقص و کمبودش نزد مردم آشکار شود.^۴

۳-۲-۵. ترور شخصیت

یکی از ابزارهای کارآمد برای ترور شخصیت، ترویج شایعات علیه فرد است. مأمون در اواخر دوران ولایت عهدی، پس از این که از تلاش های گذشته برای پایین آوردن

۱. صدوق، عبون الاخبار، ص ۴۲۰.

۲. همان، ص ۳۹۹.

۳. بیشتر علمای امامیه، وی را از اصحاب امام رضا دانسته اند.

۴. صدوق، عبون الاخبار، ص ۵۸۴-۵۸۵.

منزلت امام علیه السلام مایوس شد، سعی کرد با حمایت از انتشار شایعات به ترور شخصیت امام علیه السلام بپردازد تا امام علیه السلام و گفتمان ایشان به حاشیه برود. سه مورد از این شایعات عبارت است از:

۳-۲-۵-۱. بدیمنی امام

وقتی در مرو خشک‌سالی شد. بعضی از اطرافیان مأمون در بین مردم شایعه کردند از وقتی امام رضا علیه السلام به مرو آمده است از بدیمنی او، باران نیاریده است. مأمون از امام علیه السلام خواست، نماز استسقاء بخواند تا باران بیارد.^۱ به نظر می‌رسد با توجه به وضعیت آب و هوا که حکایت از عدم بارش باران داشت، مأمون در دل امیدوار بود اگر امام علیه السلام نماز باران بخواند و بارانی نیارد از منزلت ایشان در افکار عمومی کاسته شود.^۲

۳-۲-۵-۲. برده پنداری مردم

عبدالسلام بن صالح هروی در این باره می‌گوید:

من در سرخس در خانه‌ای که علی بن موسی الرضا در آن زندانی بود رفتم و عرض کردم: یا بن رسول الله! مردم می‌گویند شما مدعی هستید که مردم بنده شما هستند. دست به جانب آسمان دراز کرد و گفت: ای خدای آفریننده آسمان و زمین! تو خبر داری که من چنین چیزی نگفته‌ام و نشنیده‌ام که یکی از اجدادم مدعی شده باشد. خدایا! تو می‌دانی این امت چه ستم‌ها به ما روا داشته‌اند که این یکی از آن‌ها است. آن‌گاه فرمود: اگر آن گونه که می‌گویند، همه مردم برده و بنده ما باشند به چه کس آن‌ها را بفروشیم؟^۳

۱. همان، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۲. همان، ص ۲۹۰.

۳. همان، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۳-۲-۵-۳. حلیت آواز و غنا

این شایعه را هشام بن ابراهیم^۱ به دروغ از طرف امام علیه السلام پخش کرده بود که آن حضرت، ساز و آواز را برای او حلال کرده است و هنگامی که از امام رضا علیه السلام در این باره پرسیده شد در پاسخ فرمودند:

این زندیق دروغ گفته است.^۲

پخش شایعه به وسیله هشام بن ابراهیم که فضل بن سهل، او را به عنوان مراقب قرار داده بود تا بر امام علیه السلام سخت گیری کند، بهترین دلیلی است که حکومت مأمون در پخش این شایعات مؤثر بوده است.^۳ پخش این شایعه ها زمانی بود که امام علیه السلام در اواخر دوران ولایت عهدی در سرخس زندانی بود.^۴

به تعبیر مقام معظم رهبری، مأمون خود در ابتدای ولایت عهدی بر این سیاست تأکید کرد که باید کم کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم و انتشار شایعه یکی از ابزارهای رسیدن به این هدف بود. چرا در زمانی که امام علیه السلام در مدینه بودند چنین شایعاتی در تاریخ ثبت نشده است؟ در نتیجه، مطرح شدن شایعه در این دوره که مأمون از نفوذ روزافزون امام علیه السلام در هراس است و نتوانسته است از گسترش آن بکاهد، نشان می دهد حکومت او در پخش این شایعات دخیل بوده است.^۵

۱. هشام بن ابراهیم از مُقرب ترین اصحاب امام رضا علیه السلام قبل از مهاجرت به مرو است. او مردی عالم، ادیب و فصیح بود. مدیریت امور مالی امام علیه السلام بر عهده این شخص بوده است، اما در مرو مجذوب مأمون شد.

۲. صدوق، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۶۷۲

۳. این جمله از نظر تاریخی مخدوش به نظر می رسد، اما بر پایه پیش فرض های جامعه شناختی مؤلفان درباره ساختارهای اجتماعی و به پیشنهاد آنها به همین صورت نقل شده است.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۳۰.

۵. خامنه ای، مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ص ۴۶.

۳-۲-۶. حصر ارتباطی

یکی از اهداف مأمون از ولایت‌عهدی، نظارت از نزدیک بر امام علیه السلام بود. نظارت بر امام علیه السلام در انتهای دوران ولایت‌عهدی شدت بیشتری یافت تا جایی که سبب جدایی امام علیه السلام از شیعیان گردید. مأمون برای امام علیه السلام مراقبان زیادی گذاشته بود که اخبار امام رضا علیه السلام را به وی برسانند.^۱

پس از این که امام علیه السلام را به مرو آوردند، هشام با ورود به قصر مأمون مجذوب مال و مقام شد و به ذوالریاستین پیوست. فضل بن سهل، او را از محرمان خود قرار داد و هشام به جاسوسی تبدیل شد که اخبار امام علیه السلام را به فضل و مأمون گزارش می‌داد. مأمون، او را دربان امام علیه السلام کرد و او هیچ خبری از امام علیه السلام را از مأمون و وزیرش مخفی نمی‌کرد. کسی که او اجازه می‌داد می‌توانست به خدمت ایشان برسد و کار را بر امام علیه السلام سخت گرفت. به طوری که هر کس قصد دیدار امام علیه السلام را داشت موفق نمی‌شد و او مانع بود.^۲

احمد بن محمد بن ابی‌نصر (د. ۲۲۱ق.)^۳ که در ابتدا در امامت حضرت تردید داشت با نوشتن نامه‌ای به امام علیه السلام، تقاضای ملاقات با ایشان را کرد. امام علیه السلام در پاسخ به نامه او نوشت:

این که خواسته بودی به ملاقات من برسی، اکنون غیرممکن است؛ زیرا

حکومت در این مورد بر من بسیار سخت گرفته است.^۴

۱. صدوق، عیون الاخبار، ص ۴۳۰.

۲. همان، ص ۳۴۷.

۳. از عالمان متقدم امامیه در کوفه که در شمار اصحاب امام کاظم، امام رضا، امام جواد علیهم السلام و از اصحاب اجماع است.

۴. طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۷۷.

هم‌چنین، جعفر بن محمد اشعث از بیم آن‌که نامه‌اش به‌دست دیگری بیفتد از امام علیه السلام درخواست کرد که چون نامه او را خواند، آن را بسوزاند و امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

من هر وقت نامه‌هایی را که او به من نوشته است می‌خوانم، آن‌ها را می‌سوزانم.^۱

این‌ها شواهدی است که نشان می‌دهند امام علیه السلام به شدت تحت نظر کارگزاران مأمون بوده است. این سیاست مأمون که می‌توان از آن با عنوان حصر ارتباطی امام علیه السلام یاد کرد در راستای کلمه‌های غیرزبانی است که گفتمان حاکم برای به حاشیه راندن گفتمان رقیب انجام می‌دهد. مأمون در دوره سوم اجبار از این سیاست برای محصور کردن امام علیه السلام استفاده می‌کرد.

۳-۲-۷. حصر خانگی و زندان

شواهد نشان می‌دهند در اواخر دوران ولایت‌عهدی، نظارت بر امام علیه السلام شدید بوده است. به‌طوری که هر زمان، مأمون می‌خواست به خانه امام علیه السلام بیاید، ایشان از کسانی که کنارشان بودند، می‌خواست که متفرق شوند.^۲ امام علیه السلام در سرخس زندانی بود و ارتباطات ایشان، بسیار محدود شده بود.^۳ زندان‌بان امام علیه السلام درباره ایشان توضیح می‌دهد که در طول شبانه‌روز به‌جز چند وقت کوتاه، مشغول نماز است، از این سخن مشخص می‌شود که در این زمان، شرکت امام علیه السلام در مجالس بحث و مناظره متوقف شده بود.^۴

۱. صدوق، عیون الاخبار، ص ۵۳۲.

۲. همان، ص ۳۶۳.

۳. همان، ص ۳۷۲.

۴. همان، ص ۳۷۱ و ۴۳۰.

مأمون برای این که گفتمان امام (ع) به حاشیه برود هرکاری انجام داد، اما نتیجه دل خواه او حاصل نشد. مأمون ناگزیر سیاست حصر و کاهش ارتباطات امام (ع) با شیعیان را با زندانی کردن ایشان اجرا کرد. در این کلمه، مأمون از قدرت اجبار استفاده می‌کرد.

۳-۲-۸. حذف فیزیکی و شهادت

هنگامی که برای مأمون مسلم شد تلاش‌ها جز بالا بردن جایگاه و محبوبیت امام (ع) در دل‌ها و گسترش پایگاه مردمی ایشان، اثر دیگری ندارد و نقشه‌هایش به ضرر خود او تمام می‌شود، به فکر کشتن امام (ع) افتاد. هرثمه بن اعین (د. ۲۰۰ ق.)^۱ بعد از اصرار مأمون برای افشای اخباری که امام (ع) درباره شهادت خودشان به او گفتند، می‌گوید:

امام خبر انگور و انار را به من گفت.

مأمون با شنیدن این خبر، رنگش تغییر کرد و بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد به هرثمه گفت:

به خدا سوگند! تو در نزد من عزیزتر از علی بن موسی نیستی. اگر به من برسد

که از آنچه از وی دیده و شنیده‌ای، چیزی را به دیگری گفته‌ای، هلاکت می‌کنم.^۲

سپس مأمون از او، سوگند گرفت که این واقعه را پوشیده دارد.^۳ مأمون برای این که خود را از قتل امام (ع) تبرئه کند، ابتدا تظاهر به مریضی نمود و وانمود کرد که او نیز با آن حضرت در اثر خوردن غذای مسموم، بیمار شده است^۴ و روزی دو بار

۱. از سرداران خلافت عباسی بود که در استوار سازی خلافت آنان به ویژه در دوره هارون و

مامون نقش برجسته‌ای داشت اما محبت اهل بیت بود و از شیعیان ایشان محسوب می‌شد.

۲. صدوق، عیون الاخبار، ص ۶۱۱-۶۱۳.

۳. همان.

۴. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۴۳-۵۴۴.

به عیادت امام علیه السلام می‌رفت.^۱ مأمون مرگ امام علیه السلام را یک شبانه‌روز پنهان کرد.^۲ سپس با نمایش چهره‌ای محزون، سخت بی‌تابی نشان داد تا جایی که سر و پا برهنه از خانه خارج شد و با گریه گفت:

ای ابوالحسن! پس از تو به که دل خوش باشم؟^۳ نمی‌دانم کدام یک از این دو مصیبت برای من بزرگ‌تر است: از دست دادن تو یا تهمت مردم که من، تو را کشته‌ام.^۴

مأمون سه روز نزد قبر شریف امام علیه السلام ماند. روزها روزه بود و هر روز قرصی نان و مقداری نمک برای او می‌آوردند و خوراکش همان بود. قرآن می‌خواند و از خدا می‌خواست که به آن حضرت ترحم کند تا خود را از این جنایت مبرا نشان دهد.^۵ تظاهر او چنان فریبنده بود که اقلیتی از علمای شیعه حاضر به پذیرفتن شهادت آن حضرت به دست مأمون نشدند که اربلی (د. ۶۹۳ق.م) یکی از آنها است.

افزون بر اربلی، این قول به سید بن طاووس (د. ۶۶۴ق.م) و شیخ مفید نسبت داده شده است،^۶ اما بیشتر علمای شیعه به جهت شواهد متعدد، شهادت امام علیه السلام به دست مأمون را پذیرفته‌اند. مأمون با کشتن امام علیه السلام آخرین تیر خود را برای به حاشیه‌راندن ایشان استفاده کرد.

۱. صدوق، عیون الاخبار، ص ۵۸۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ص ۳۰۹.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۴۷۱.

۴. صدوق، عیون الاخبار، ص ۵۹۰.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۴۷۱.

۶. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی کنش‌های مأمون نشان می‌دهد که بدون لحاظ دوره‌های سه‌گانه، وی در مواجهه با امام (ع) از راهکارهای مختلف و دو زنجیره هم‌ارزی و حاشیه‌رانی بهره برده است. به جهت اختصار، مهم‌ترین راهکارها در نمودار زیر نشان داده می‌شوند.



مقایسه میان سه دوره نشان می‌دهد انگیزه و هدف مأمون در دوره‌های اول و دوم با دوره سوم، متفاوت بوده است. کنش‌های دوره اول با انگیزه شکل‌گیری و تقویت حکومت نوپای او انجام می‌شد. کنش‌های دوره دوم در جهت ایجاد فضای باز سیاسی و حضور بیشتر امام (ع) در صحنه قدرت سیاسی - فرهنگی شکل می‌گرفت که هدف از این کنش‌ها، هژمونیک کردن حاکمیت مأمون به عنوان حکومتی مشروع بوده است.

مأمون تلاش می‌کرد، افکار عمومی گفتمان او را هم‌ارز گفتمان امام (ع) بدانند، اما کنش‌های دوره سوم این تفاوت را با دو دوره قبلی دارند که با انگیزه نظارت بیشتر، محدودسازی و در نهایت حذف امام (ع) انجام می‌شدند. مأمون در دوره‌های اول و دوم، بیشتر از زنجیره هم‌ارزی استفاده می‌کرد و سعی می‌نمود کلمه‌هایی که به‌منظور

حاشیه‌رانی امام علیه السلام انجام می‌شدند از افکار عمومی مخفی بمانند، اما هرچه به دوره سوم نزدیک می‌شویم، استفاده از مکانیسم حاشیه‌رانی بیشتر و پررنگ‌تر می‌شود. راهکار اصلی مأمون در دو دوره اول، استفاده از زنجیره هم‌ارزی و در دوره سوم حاشیه‌رانی بود، اما او گاهی به‌صورت توأمان از زنجیره هم‌ارزی و تفاوت و سازوکارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده می‌کرد. فرآیند تحول گفتمانی در جدول زیر نشان داده می‌شود.

دوره‌ها	کنش متظاهرانه	هدف مأمون از کنش متظاهرانه	سازوکار مورد استفاده	معنایی که مأمون قصد هم‌مونیک کردن آن را دارد	مهم‌ترین کلمه‌ی مأمون	چگونگی رابطه دو گفتمان امام <small>علیه السلام</small> و مأمون
دوره اول	شکل‌گیری حکومت نوپا و سربکوب قیام‌های علیه حکومت	برجسته‌سازی	مأمون شیعه و دوستان اهل بیت است	تلاش برای برقراری ارتباط دوستانه با امام <small>علیه السلام</small> و علویان با تصویرسازی مثبت از خود	هم‌ارز نشان‌دادن دو گفتمان	
دوره دوم	تثبیت حکومت	برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی	مشروع بودن حکومت به واسطه حضور امام <small>علیه السلام</small> به‌عنوان ولی عهد	تلاش برای وارد کردن امام <small>علیه السلام</small> در امور حکومتی	مشخص شدن تدریجی تفاوت گفتمانی با گذشت زمان	
دوره سوم	حصر ارتباطی و درنهایت از میان برداشتن امام رضا <small>علیه السلام</small>	حاشیه‌رانی	خلافت حق مأمون است و امام <small>علیه السلام</small> شایستگی حکومت را ندارد	تلاش برای ترویر شخصیت و حذف فیزیکی امام <small>علیه السلام</small> و گفتمان ایشان	تخاصم گفتمانی	

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی‌التاریخ*، تصحیح عبد الوهاب النجار، مصر: ادارة الطباعة المنيرة، ۱۳۵۷.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، *الطرائف فی‌معرفه مذاهب الطوائف*، قم: خیام، ۱۳۹۹ ق.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۵. ابن طیفور، أبو‌الفضل أحمد بن أبی‌طاهر، *کتاب بغداد*، تحقیق السید عزت العطار الحسینی، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۲۳ ق.
۶. ابن کثیر الدمشقی، أبو‌الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایه و‌النهایه*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۷. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی‌معرفه الأئمه*، ترجمه و شرح علی‌بن‌حسین زواره‌ای، ۳ جلدی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۹. بیگم دائو، تمیمه، «اعتقادات مأمون به آخرالزمان و ولایتعهدی امام رضا»، ترجمه سید مهدی حسینی اسفید واجانی، *اطلاعات حکمت و معرفت*، سال سوم، شماره ۸.
۱۰. بیهقی، ابراهیم بن محمد، *المحاسن و‌المساوی*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. یارسانیا، حمید، *جهان‌های اجتماعی*، تهران: کتاب فردا، ۱۳۹۲.
۱۲. توسلی، غلامعباس، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت، ۱۳۹۱.
۱۳. جمالی، مصطفی، *معنی‌الفقیه*، قم: دار الفکر، ۱۳۹۱.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، *مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا (ع)*، تهران: آستان

- قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۱۵. رضاییان، علی، مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته)، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۱۶. ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهاردهم، تهران: علمی، ۱۳۸۸.
۱۷. سلطانی، سید علی‌اصغر، قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۱۸. صدوق، ابن بابویه ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین القمی، عیون اخبار الرضا، ج ۱ و ۲، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ترجمه بهراد جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۲۰. طوسی، عمادالدین، الناقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ترجمه مجتبی عزیزی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
۲۲. عاملی، جعفر مرتضی، زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ترجمه دفتر انتشارات اسلامی، قم: کنگره جهانی حضرت رضا، ۱۳۶۵.
۲۳. قجری، حسینعلی و نظری، جواد، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۲.
۲۴. کندی، محمد بن یوسف، کتاب الولاة و کتاب الفضاة، قاهره: دار الکتب الاسلامی، بی‌تا.
۲۵. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۲۶. لیتل، دانیل، تبیین در علوم/اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۷۳.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۳۰. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۳۱. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامی، بی تا.
۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.